

فصلنامه علمی - مطالعات تجربی حسابداری مالی - سال ۱۶ - شماره ۶۳ - پائیز ۱۳۹۸  
صفحات ۱۲۹ تا ۱۵۵

## ارتباطات سیاسی، معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران

محمد رضا عباس زاده \*

جواد رجبعلی زاده \*\*

مصطفی قناد \*\*\*

### چکیده

معاملات با اشخاص وابسته می‌تواند موجب تسهیل در نیل به اهداف در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی شود. از طرفی، معاملات با اشخاص وابسته در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی به جهت وجود افراد ذی‌نفوذ، می‌تواند منجر به سوء استفاده از منابع شرکت و در نتیجه مدیریت سود گردد. بنابراین هدف از انجام پژوهش حاضر، در وهله اول، بررسی ارتباط بین روابط سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته و در وهله دوم، تأثیر ارتباطات سیاسی بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود می‌باشد. در این نوشتار جهت اندازه‌گیری متغیر ارتباطات سیاسی از تحلیل عاملی پنج متغیر ارزش بازار سهام، ارزش دفتری دارایی‌ها، مالیات بر درآمد، تعداد کارکنان و بیمه پرداختی استفاده گردیده است. همچنین به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از اطلاعات مالی ۱۲۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۶ استفاده شده و تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از الگوی رگرسیون چندمتغیره و داده‌های ترکیبی صورت پذیرفته است. نتایج پژوهش حاکی از وجود ارتباط مثبت و معنادار بین ارتباطات سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته می‌باشد. افزون بر این، رابطه معناداری میان معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود یافت نشد؛ اما با افزودن متغیر تعدیل‌گر ارتباطات سیاسی، وجود رابطه مثبت و معنادار بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود تأیید گردید.

واژگان کلیدی: ارتباطات سیاسی، مدیریت سود، معامله با اشخاص وابسته، عملکرد شرکت.

\* دانشیار گروه حسابداری، دانشکده علوم اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) Abbas33@um.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد حسابداری، دانشکده علوم اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

\*\*\* دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده حسابداری مدیریت، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران.

## مقدمه

انگیزه انجام این پژوهش، کنکاش سودمندی یا فزاینده‌گی ارتباطات سیاسی در جهت منافع ذی‌نفعان می‌باشد. شواهد پیشین حاکی از آن است که تأثیرات مثبت ارتباطات سیاسی در مواردی همچون؛ ارتقای ارزش شرکت (فیسمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱)، دسترسی راحت‌تر به وام‌دهندگان و استقراض آسوده در عوض تقلیل هزینه بدهی (خواجا و ماین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ لئوز و اوبرهولز-جی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶؛ فاسیو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶؛ بوباکری و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۲؛ هوستون و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴ و رضایی و افروزی، ۱۳۹۴) و کاهش احتمال ورشکستگی به سبب حمایت‌های دولتی (فاسیو و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶) نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر، ارتباطات سیاسی می‌تواند تأثیرات مخربی همچون؛ اهرم مالی بیش از اندازه (فاسیو، ۲۰۰۶؛ فاسیو، ۲۰۱۰؛ حسن و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲)، فعالیت‌های رانت‌جویی (فری و شلیفر<sup>۹</sup>، ۱۹۹۷؛ بوباکری و همکاران، ۲۰۱۲) و نفوذپذیری (کیان و همکاران<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۱) داشته باشد. شرکت‌هایی که ارتباطات سیاسی قوی دارند ممکن است به گونه‌ای فرصت طلبانه عمل نموده و منافع سهامداران جز را تحت تأثیر قرار دهند. یکی از ابزارهای رفتار فرصت طلبانه این گونه شرکت‌ها، معاملات با اشخاص وابسته می‌باشد. معاملات با اشخاص وابسته، شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی را قادر می‌سازد راحت‌تر در جهت نیل به اهداف خود گام بردارند، به این طریق که با یافتن افراد مدنظر می‌توانند معاملات متمرث‌تری را داشته باشند. براساس استاندارد شماره ۱۲ حسابداری ایران، معامله با شخص وابسته به صورت انتقال منابع، خدمات یا تعهدات بین اشخاص وابسته صرف نظر از مطالبه یا عدم مطالبه بهای آن تعریف شده است. این گونه معاملات پیچیده هستند و اغلب بین شرکت و مدیران، هیئت‌مدیره، مالکان نهادی و از این

1. Fisman
2. Khwaja and Mian
3. Leuz and Oberholzer-Gee
4. Faccio
5. Boubakri et al
6. Houston et al
7. Faccio et al
8. Hassan et al
9. Frye and Shleifer
10. Qian et al

قبیل صورت می‌پذیرد و جای نگرانی دارد، چرا که معامله با این افراد خارج از عرف بازار و نهادهای نظارتی معمولاً انجام می‌شود.

شواهد ضدونقیضی در ارتباط با معامله با اشخاص وابسته وجود دارد. منافعی که در این گونه معاملات می‌تواند متذکر شد شامل؛ پایین بودن هزینه معاملات و بالا بودن ارزش شرکت (خوانا و پالپو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰؛ ژیان و وونگ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰؛ چن و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰)، کوتاه‌سازی فرآیند مذاکرات بین طرفین (ژیان و وونگ<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰) و تجدیدنظر و آرایش مجدد و بهینه‌تر فعالیت‌های شرکت (چیونگ و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹) خواهد بود. ازسویی، برخی این دسته معاملات را فزاینده دانسته و آن‌را سبب اقداماتی همچون کنترل نامناسب توسط سهامداران نهادی یا فعالیت‌هایی همچون مدیریت سود می‌دانند (جانسون و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰؛ گوردون و هنری<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵؛ چیونگ و همکاران، ۲۰۰۹).

محیط اطلاعاتی ایران به سبب ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد؛ مدخل مناسبی برای بررسی و انجام این پژوهش می‌باشد و دلایل آن را می‌توان به این صورت برشمرد. نخست، ایران یک کشور اسلامی است و در اساس‌نامه و قوانین معاملاتی ملاحظات مذهبی در نظر گرفته شده و شرکت‌ها بر اساس چارچوب مشخص و طبق ارزش‌های اسلامی معاملات را باید انجام دهند؛ از این‌رو، مدیران با محدودیت‌هایی مواجه هستند. دوم، ارتباطات سیاسی در تعیین ارزش شرکت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ چرا که سهم‌اندکی از اقتصاد ایران به بخش خصوصی تعلق دارد و سهم بیشتری از سهامداران شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران وابسته به دولت می‌باشد و تحقیقاتی همچون فیسنم (۲۰۰۱) نشان داده است ارتباطات سیاسی در این گونه شرکت‌ها بالاتر می‌باشد. سوم، معاملات با اشخاص وابسته به عنصری مهم در گزارشگری مالی تبدیل شده است، تا جایی که در فرمت جدید گزارش حسابرسی، بسیار بیش از پیش بر افشای این بخش توسط نهاد گزارشگر تأکید شده است.

1. Khanna and Palepu
2. Jian and Wong
3. Chen et al
4. Cheung et al
5. Johnson et al
6. Gordon and Henry

با این اوصاف، هدف از این نوشتار، بررسی ارتباط بین روابط سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته و در ادامه، تأثیر روابط سیاسی بر ارتباط بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود می‌باشد.

### مبانی نظری و مروری بر مطالعات گذشته

گستره وسیعی از تحقیقات به موضوع ارتباطات سیاسی و استفاده شرکت‌ها از آن‌ها در جهت کسب منافع اقتصادی از دولت‌ها پرداخته‌اند که از این میان می‌توان به تحقیقاتی همچون امور و بندسن<sup>۱</sup> (۲۰۱۳)، دینک<sup>۲</sup> (۲۰۰۵)، فاسیو و همکاران (۲۰۰۶)، فاسیو (۲۰۰۶)، فیسن (۲۰۰۱)، جانسون و میتون<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) و لای و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) اشاره نمود که این پدیده و پیامدهای آن را در محیط‌های اقتصادی و مالی بررسی کرده‌اند. نتایج اکثر این مطالعات حاکی از آن بود که شرکت‌ها از منابع خود در جهت افزایش و ارتقای روابط سیاسی بهره می‌برند تا خود را در مواردی همچون تأمین مالی و اخذ امتیاز، گریز از جرایم و حتی اخذ کمک مالی در شرایط وجود بحران مالی در بازار تأمین نمایند. بسیاری از این پژوهش‌ها نیز نشان دادند که ارتباط مستقیم بین نهادهای سیاسی و افراد صاحب‌منصب در شرکت (مانند مدیرعامل و اعضای هیئت‌مدیره) وجود دارد. همچنین، در بسیاری از موارد، شرکت‌ها برای افراد سیاسی و جوهی جهت برگزیده شدن در انتخابات صرف می‌نمایند و از این طریق به تقویت ارتباطات سیاسی شرکت پرداخته تا در آینده از مزایای ارتباطات ایجاد شده در جهت منافع شرکت بهره ببرند. افزون بر نتایج پژوهش‌های ذکرشده، دلایل دیگری را نیز می‌توان برای تمایل شرکت‌ها به داشتن روابط سیاسی برشمرد. نخست، هنگامی که بازارها به سبب وجود قوانین محدودکننده نمی‌توانند نیازهای تجاری شرکت‌ها را برطرف نمایند یا قوانین سرسختانه مالیاتی وجود دارد یا اینکه پشتوانه ضعیفی برای دفاع از حقوق قانونی وجود دارد؛ این‌گونه روابط می‌تواند تا حدودی سبب رفع نگرانی شرکت‌ها شود (لای و همکاران، ۲۰۰۸؛ لای و همکاران، ۲۰۰۶). دوم، بسیاری از منابع

1. Amore and Bennedsen  
2. Dinc  
3. Johnson and Mitton  
4. Li et al

توسط دولت کنترل می‌شود و نهادهای دولتی هستند که قدرت تسهیم منابع میان شرکت‌ها و ایجاد پروژه‌های سرمایه‌ای را دارند (چایلد<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴). سوم، بر اساس تئوری وابستگی منابع، روابط سیاسی موجب کمک به شرکت‌ها در به‌دست آوردن منابع ارزشمند و تقابل و تعامل با عوامل خارجی و غیرمنتظره می‌شوند و همچنین موجبات کاهش عدم اطمینان در فضای کسب و کار را فراهم می‌آورند (پرفر و سالانیک<sup>۲</sup>، ۱۹۷۸؛ وو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). نتایج پژوهش‌های پیشین حاکی از آن است که این دسته از شرکت‌ها از هزینه بدهی پایینتر (بوباگری و همکاران، ۲۰۱۲ و رضایی و افروزی، ۱۳۹۴)، انعقاد قراردادهای پربازده دولتی و کاهش محدودیت‌های قانونی (گلدمن و همکاران، ۲۰۰۹)، نظارت و بازبینی کمتر (کروسنر و استراتمن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۸) پرداخت مالیات کم‌تر به سبب وجود مشوق‌های کاهش مالیات (حسن و همکاران، ۲۰۱۲) و تحمل فشار کم‌تر در بازارهای رقابتی (بوباگری و همکاران، ۲۰۱۲) منتفع می‌شوند. از سویی، همان‌طور که در بخش مقدمه به طور مختصر اشاره شد؛ این‌گونه روابط آثار مخربی از جمله ریسک‌جویی و مدیریت سود را نیز در پی دارد. با وجود مزایا و معایب ارتباطات سیاسی، این‌گونه روابط رو به افزایش است و عقیده بر این است که سبب نیل به اهداف مذکور، شرکت‌ها ممکن است از معاملات با اشخاص وابسته بهره‌برند. معاملات با اشخاص وابسته این اجازه را به شرکت‌های دارای روابط سیاسی می‌دهد تا در جهت نیل به اهداف خود، اقداماتی از قبیل مدیریت سود را انجام دهند (توماس و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴؛ چیونگ و همکاران، ۲۰۰۹). همانند ارتباطات سیاسی، معاملات با اشخاص وابسته نیز ممکن است به صورت کارا و ثمر بخش (باعث کاهش بهای معاملات و افزایش ارزش شرکت شود) یا فرصت‌طلبانه (اقداماتی از قبیل مدیریت سود) باشد. در این منظر، کلبک و می‌هو<sup>۶</sup> (۲۰۰۴) با استفاده از مبانی نظریه نمایندگی به بررسی معاملات با اشخاص وابسته پرداختند. آنها اظهار کردند که براساس نظریه نمایندگی، معاملات با اشخاص وابسته نگرانی را افزایش می‌دهد؛ چراکه مدیران با انتقال

1. Child
2. Pfeffer and Salancik
3. Wu et al
4. Kroszner and Stratmann
5. Thomas et al
6. Kohlbeck and Mayhew

نامناسب سود و ثروت، قابلیت اتکا به صورت‌های مالی را کاهش می‌دهند و موجب کاهش اثر قراردادهای طراحی شده برای کاهش تضاد نمایندگی و در نهایت، خسارت به سهامداران شرکت‌ها می‌شوند. برخی پژوهشگران از جمله گوردن و هنری (۲۰۰۵) معتقدند که برخی از انواع معاملات با اشخاص وابسته جنبه فرصت‌طلبانه و برخی دیگر جنبه کارا دارد و نمی‌توان تمام معاملات با اشخاص وابسته را کارا یا فرصت‌طلبانه نامید. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که ارقام تعهدی اختیاری به عنوان مقیاس اندازه‌گیری مدیریت سود رابطه مثبتی با برخی از انواع معاملات از جمله تأمین مالی با نرخ ثابت از اشخاص وابسته دارد. آنها در مجموع نتیجه گرفتند که نگرانی در مورد معاملات با اشخاص وابسته، فقط در خصوص برخی از انواع معاملات با اشخاص وابسته وجود دارد. کوآن و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی، ارتباط بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش نشان داد که شواهد آماری معناداری درباره رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود وجود ندارد. همچنین، وانگ و یوان<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) دریافتند که فروش به اشخاص وابسته به واسطه خدشه‌دار کردن بیان صادقانه و قابل اتکا بودن داده‌های حسابداری، تأثیر نامناسبی بر کیفیت سود دارد؛ زیرا فروش به اشخاص وابسته احتمالاً ناقص اصل معامله متعارف می‌باشد. در پژوهشی دیگر، کنگ و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که آیا معاملات با اشخاص وابسته به عنوان سازوکاری در جهت سو استفاده از امکانات شرکت استفاده می‌شود یا خیر. در مجموع شواهد نشان می‌دهند که معاملات با اشخاص وابسته در مواقعی که مشکل نمایندگی جدی است؛ رخ داده و در واقع عاملی جهت سو استفاده از امکانات شرکت بوده و ارزش شرکت را از بین می‌برد. همچنین، حیب و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی به بررسی ارتباطات سیاسی، معاملات با اشخاص وابسته و انتخاب حسابرس پرداختند. نتایج حاصل از تحقیق آن‌ها نشان داد شرکت‌های دارای روابط سیاسی، موسسات حسابرسی بزرگ را انتخاب می‌کنند اما چنانچه دارای معاملات با اشخاص وابسته باشند، این انتخاب را نخواهند داشت.

---

1. Wang and Yuan

2. Kang et al

در حوزه ادبیات داخلی نیز تحقیقاتی در خصوص عوامل موثر بر معاملات با اشخاص وابسته مورد کنکاش قرار گرفته است. به عنوان مثال، صالحی‌راد (۱۳۹۰) طی انجام پژوهشی با هدف بررسی نقش چرخه عمر در رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد به این نتایج دست یافت که در مرحله رشد، معاملات با اشخاص وابسته با عملکرد شرکت رابطه مثبت و معناداری دارد و دیدگاه معاملات کارا در این مرحله غالب است؛ در مرحله بلوغ، بین معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد شرکت رابطه منفی و معناداری وجود دارد و دیدگاه تضادمنافع غالب است. در نهایت، در مرحله افول رابطه معناداری بین معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد وجود ندارد؛ بدین‌سان انگیزه و هدف اشخاص وابسته در معامله با شرکت، عامل تعیین‌کننده اثر مثبت یا منفی این معاملات بر عملکرد شرکت است. شعری و صابری (۱۳۹۱) کفایت افشای معاملات با اشخاص وابسته را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافتند که شرکت‌ها به‌طور میانگین ۴۶ درصد از موارد افشای عمومی و ۵۸ تا ۶۲ درصد از سایر موارد افشا را گزارش کرده‌اند. همچنین خاطر نشان کردند الزامات افشای مندرج در استاندارد حسابداری ۱۲ ایران، به‌طور کامل توسط شرکت‌ها گزارش نمی‌شود. در ادامه، خدای‌پور و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی تأثیر الزامات افشای استاندارد حسابداری شماره ۱۲ طی دو دوره زمانی پیش از الزامات افشا و پس از الزامات افشا پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که الزامات افشای جدید بر کاهش مدیریت سود از طریق معاملات فروش موجودی کالا به اشخاص وابسته موثر بوده است. همچنین، سرلک و اکبری (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود پرداختند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج این پژوهش همسو با فرضیه تضادمنافع بوده و ممکن است معاملات با اشخاص وابسته منجر به از دست رفتن ثروت سهامداران شود. کامیابی و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی رابطه معاملات با اشخاص وابسته و خطای پیش‌بینی سود پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که بین معاملات با اشخاص وابسته و خطای پیش‌بینی سود رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. خمایی‌ابدی (۱۳۹۲) پژوهشی با هدف گردآوری

شواهد در خصوص اثر معاملات با اشخاص وابسته بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انجام داده است. وی دریافت وجود معاملات با اشخاص وابسته اثری منفی بر مدیریت سود دارد. بنافی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر هزینه‌های نمایندگی پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد، هنگامی که هزینه‌های نمایندگی از طریق نسبت کیوتوبین اندازه‌گیری می‌شود؛ تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر هزینه‌های نمایندگی مثبت و معنادار است و هنگامی که تعامل بین فرصت‌های رشد و جریان وجه نقد آزاد مبنای اندازه‌گیری قرار می‌گیرد، این تأثیر معنادار نیست. نتیجه کلی پژوهش بیانگر آن است که معاملات با اشخاص وابسته از تئوری تضادمنافع پیروی می‌کند؛ به این معنی که این معاملات می‌تواند رفتار فرصت‌طلبانه مدیر را تقویت کرده و باعث خروج منافع به ضرر مالکان شود. عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) تأثیر معامله با اشخاص وابسته بر بهای خدمات حسابرسی و اثر تعاملی رقابت در بازار محصول بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و بهای خدمات حسابرسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاکی از آن بود که میان معاملات با اشخاص وابسته و بهای خدمات حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و رقابت در بازار محصول، موجب کاهش این رابطه نمی‌شود. از سویی دیگر پژوهش‌های محدودی در ارتباط با روابط سیاسی در بورس اوراق بهادار تهران صورت پذیرفته است؛ در این میان می‌توان به پژوهش رضایی و ویسی‌حصار (۱۳۹۳)، رضایی و افروزی (۱۳۹۴)، بادآورنده‌دی و تقی‌زاده خانقاه (۱۳۹۷) و ایمانی برندق و هاشمی (۱۳۹۷) اشاره داشت. رضایی و ویسی‌حصار (۱۳۹۳) در پژوهشی اثر روابط سیاسی با دولت را بر رابطه بین تمرکز مالکیت با کیفیت گزارشگری مالی و هزینه سهام عادی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان داد در شرکت‌هایی که ساختار مالکیت متمرکز است؛ کیفیت سود نیز بالاست؛ حال آنکه در شرکت‌های دارای روابط سیاسی گسترده با دولت که ساختار مالکیت متمرکزی دارند، کیفیت سود پایین است. همچنین در شرکت‌هایی که ساختار مالکیت متمرکزی دارند، هزینه سهام عادی پایین است، ولی در شرکت‌های دارای روابط سیاسی گسترده با دولت که ساختار مالکیت متمرکزی دارند،



هزینه سهام عادی بالا است. رضایی و افروزی (۱۳۹۴) به بررسی رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی گسترده پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین هزینه بدهی و ارتباطات سیاسی شرکت‌ها رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بادآورنهدی و تقی‌زاده خانقاه (۱۳۹۷) به بررسی اثر ارتباطات سیاسی بر سرمایه‌گذاری بیش‌ازحد و عملکرد شرکت پرداختند. یافته‌ها مویید آن بود که ارتباطات سیاسی می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند تا منابع مالی بیشتری کسب کنند، اما دسترسی به وام‌های تجاری نشأت گرفته از ارتباطات سیاسی، اعتبار مضاعفی ایجاد کرده و هزینه‌های مالی را افزایش می‌دهد. افزون بر این، دخالت سیاست‌مداران ممکن است موجب تحریف در تخصیص منابع اجتماعی شده و به سرمایه‌گذاری بیش‌تر از حد و تضعیف عملکرد شرکت منجر شود. ایمانی برندق و هاشمی (۱۳۹۷) طی پژوهشی به دنبال بررسی تأثیر عوامل سیاسی بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران به این نتیجه رسیدند که مدیریت سود در دوره‌های مختلف سیاسی تفاوت معناداری با هم دارد. به عبارت بهتر، ایشان خاطرنشان کردند که مدیریت سود در ایران می‌تواند از عوامل سیاسی تأثیر پذیرد.

با در نظر گرفتن موارد مذکور و نتایج تحقیقات ذکر شده که گروهی به آثار مثبت و گروهی به آثار منفی ارتباطات سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته اشاره کرده‌اند، فرضیه اول پژوهش بدون جهت و به شکل زیر تبیین می‌گردد:

فرضیه اول: بین ارتباطات سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته، رابطه معناداری وجود دارد.

گستره تحقیقات انجام شده در حوزه معاملات با اشخاص وابسته نشان داد هنگامی که شرکت‌ها درگیر روابط فرصت طلبانه می‌شوند، مدیران انگیزه مدیریت سود پیدا می‌کنند تا این‌گونه رفتارها را سرپوشانی نمایند (گوردون و هنری، ۲۰۰۵). همچنین، شرکت‌هایی که از طریق معاملات با اشخاص وابسته سعی در ایجاد روابط سیاسی دارند؛ کیفیت گزارش‌گری مالی خود را افشا می‌کنند، چراکه این‌گونه شرکت‌ها بهتر می‌توانند مقاصد رانت‌جویی سیاسی خود را نسبت به سایر شرکت‌ها به نمایش بگذارند. افزون بر این،

این گونه مدیریت سود، کم تر توسط بازار و سایرین کشف و با آن برخورد خواهد شد، چراکه مربوط شرکت هایی با ارتباطات سیاسی هستند و این روابط از آنها محافظت می کند (کانی و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). با در نظر گرفتن موارد مذکور، فرضیه دوم و سوم پژوهش به شرح زیر تبیین می گردد:

فرضیه دوم: بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: ارتباطات سیاسی، رابطه معنادار بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تقویت می کنند.

### روش پژوهش

روش انجام پژوهش، از نوع تحقیقات همبستگی است که برای آزمون فرضیه های پژوهش، رگرسیون خطی چندمتغیره به کار می رود. در این پژوهش، جامعه آماری شامل کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۶ در نظر گرفته شده است. از جامعه آماری پژوهش، به روش حذفی (غربال گری) نمونه هایی انتخاب شدند که از شرایط زیر برخوردار بودند:

۱. طی دوره پژوهش در بورس اوراق بهادار موجود باشند و تغییر سال مالی نداده باشند؛

۲. جز شرکت های سرمایه گذاری و سایر واسطه گری های مالی نباشند؛ زیرا عمده فعالیت های این شرکت ها دارای ماهیت متفاوتی است؛ و

۳. متغیرهای مورد نیاز جهت انجام این پژوهش به ویژه میزان معاملات با اشخاص وابسته در یادداشت های توضیحی پیوست صورتهای مالی افشا شده باشد.

همچنین، داده های مورد نیاز برای تجزیه و تحلیل، عمدتاً از سامانه های اطلاعاتی نظیر تارنمای سازمان بورس اوراق بهادار تهران<sup>۲</sup>، تارنمای سامانه جامع اطلاع رسانی ناشران (کدال<sup>۳</sup>) و تارنمای شرکت مدیریت فناوری بورس تهران<sup>۱</sup> گردآوری شده است؛ افزون بر

1. Chaney et al  
2. www.new.tse.ir  
3. www.codal.ir

موارد فوق برای استخراج برخی از داده‌های اولیه، از نرم‌افزار ره‌آوردنویین استفاده شده است.

باتوجه به محدودیت‌های بیان شده ۱۲۰ شرکت برای نمونه انتخاب شد. با در نظر گرفتن دوره زمانی پژوهش و حذف برخی از داده‌های پرت، در مجموع ۸۹۰ مشاهده (سال-شرکت) برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

### مدل‌های پژوهش

برای سنجش فرضیه اول پژوهش از مدل رگرسیون چندمتغیره (مدل ۱) زیر استفاده شده است.

مدل (۱)

$$RPT_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 PCON_{i,t} + \beta_2 ROA_{i,t} + \beta_3 AUDITOR_{i,t} + \beta_4 AC_{i,t} + \sum Industry + \sum Year + \varepsilon.$$

همچنین برای آزمون فرضیه دوم و سوم پژوهش از (مدل ۲) به شرح زیر استفاده شده است.

مدل (۲)

$$AB-DAC_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 RPT_{i,t} + \beta_2 PCON_{i,t} + \beta_3 RPT_{i,t} * PCON_{i,t} + \beta_4 SIZE_{i,t} + \beta_5 LEVERAGE_{i,t} + \beta_6 GROWTH_{i,t} + \beta_7 INVENTORY_{i,t} + \beta_8 CASH_{i,t} + \beta_9 LOSS_{i,t} + \beta_{10} AUDITOR_{i,t} + \beta_{11} AC_{i,t} + \sum Industry + \sum Year + \varepsilon.$$

### متغیرهای پژوهش

معامله با اشخاص وابسته (RPT): ماده ۱۲۹ اصلاحیه قانون تجارت در مورد شرکت‌های سهامی مقرر می‌دارد که هیئت مدیره شرکت، گزارشی در خصوص معاملات با برخی اشخاص وابسته به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه کند. اطلاعات لازم طبق ماده ۱۲۹ در یادداشت توضیحی به صورت پیوست صورتهای مالی افشا می‌شود. بنابراین در این پژوهش از مجموع ارقام مربوط به معاملات با اشخاص وابسته افشا شده در یادداشت‌های پیوست صورتهای مالی استفاده شده است که جهت یکسان‌سازی داده‌ها به عنوان نسبت معاملات با اشخاص وابسته بر جمع دارایی‌ها وارد مدل شده است.

ارتباطات سیاسی (PCON): به منظور تفکیک شرکت‌های سیاسی و غیر سیاسی از یکدیگر، از روش فاسیو (۲۰۰۶) استفاده گردیده است. به این ترتیب که، از پنج متغیر ارزش بازار سهام (شاخص ارتباط شرکت با سازمان بورس اوراق بهادار که زیرمجموعه وزارت امور اقتصادی و دارایی است)، ارزش دفتری دارایی‌ها (شاخص ارتباط شرکت با وزارت امور اقتصادی و دارایی)، مالیات بر درآمد (شاخص ارتباط شرکت با وزارت امور اقتصادی و دارایی)، تعداد کارکنان (شاخص ارتباط شرکت با وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی) و بیمه پرداختی (شاخص ارتباط شرکت با وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی) استفاده گردیده است. متغیرهای فوق با استفاده از روش تحلیل عاملی، بارهای خاص خود را اتخاذ نموده و در نهایت به صورت یک شاخص مجموع محاسبه گردیده‌اند. سپس، با استفاده از میانه، به متغیر مجازی صفر (نشانگر شرکت‌های دارای ارتباط سیاسی کم یا غیرسیاسی) و یک (نشانگر شرکت‌های دارای ارتباط سیاسی بالا یا سیاسی) تبدیل شده است.

مدیریت سود (AB-ACC): برای سنجش متغیر مدیریت سود، از مدل کوتاری و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) استفاده شده است که به شرح زیر می‌باشد:

$$ACC_{i,t}/Tasset_{i,t-1} = \beta_0 + \beta_1 1/Tasset_{i,t-1} + \beta_2(\Delta Sales_{i,t} - \Delta Rev_{i,t})/Tasset_{i,t-1} + \beta_3 PPE_{i,t}/Tasset_{i,t-1} + \beta_4 ROA_{i,t-1} + \varepsilon.$$

در مدل مذکور، اقلام تعهدی کل به روش سودوزیانی و از طریق تفاوت سود عملیاتی و جریان نقد عملیاتی بدست آمده است. به ترتیب، تغییرات فروش، تغییرات حساب دریافتی، اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات و در نهایت بازده دارایی‌های سال قبل به عنوان سایر متغیرها تعریف گردیده‌اند (این متغیرها اقلام تعهدی غیراختیاری را تشکیل می‌دهند. برای بدست آوردن متغیر مدیریت سود، از اقلام تعهدی اختیاری یا همان خطای مدل استفاده می‌شود که از حاصل برازش مدل رگرسیونی فوق نتیجه خواهد شد و به صورت قدر مطلق مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

موارد زیر نیز متغیرهای کنترلی استفاده شده در مدل‌های تحقیق هستند.

1. Kothari et al

بازده دارایی‌ها (ROA): این متغیر از تقسیم سود خالص به مجموع دارایی‌ها محاسبه شده است. با توجه به اینکه بازده دارایی معیاری برای عملکرد شرکت بوده و با معاملات با اشخاص وابسته در ارتباط است (حیب و همکاران، ۲۰۱۷) در مدل فرضیه اول استفاده گردیده است.

نوع حسابرس (AUDITOR): چنانچه موسسه حسابرسی، سازمان حسابرسی یا موسسات دارای رتبه الف باشند، کد یک و در غیر این صورت (حائز رتبه ب، ج یا د) کد صفر را خواهند داشت. بر اساس مبانی نظری، هرچه حسابرس دارای تخصص بیشتری باشد (بزرگتر باشد)، می‌تواند در کشف معاملات با اشخاص وابسته که از معیارهای افزایش‌دهنده خطر حسابرسی و همچنین مدخل‌های مدیریت سود می‌باشد، بهتر عمل نموده و به عنوان متغیر کنترلی استفاده گردیده است (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

وجود کمیته حسابرسی (AC): چنانچه شرکت دارای کمیته حسابرسی باشد، کد یک و در غیر این صورت کد صفر را اتخاذ می‌نماید. وجود کمیته حسابرسی به عنوان عامل نظارتی در داخل شرکت، در کنار حسابرس مستقل می‌تواند در مدیریت سود حسابرس را یاری رساند (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

اندازه شرکت (Size): حاصل لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌های ابتدای دوره شرکت. هر چه اندازه شرکت بیش‌تر باشد، پیچیدگی آن افزایش یافته و مدیریت سود به احتمال بیش‌تری رخ خواهد داد (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

اهرم شرکت (LEVERAGE): عبارت است از نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها در همان سال که از معیارهای عملکرد شرکت بوده و در مدل به عنوان عامل کنترلی استفاده گردیده است (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

فرصت‌های رشد (Growth): حاصل تقسیم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در سال جاری. این عامل نیز در کنار بازده دارایی‌ها و اهرم مالی، به عنوان معیار عملکردی وارد مدل گردیده تا مدل تحقیق در فرصه دوم و سوم که مرتبط با مدیریت سود است، کامل‌تر گردد. (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

نسبت موجودی کالا (Inventory): حاصل تقسیم مجموع موجودی مواد و کالا به جمع دارایی‌های سال جاری (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

جریان وجه نقد عملیاتی (Cash): حاصل تقسیم جریان وجه نقد عملیاتی بر مجموع دارایی‌های سال جاری (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

زیان (LOSS): چنانچه شرکت در سال جاری زیان خالص داشته باشد کد یک و در غیر این صورت کد صفر (حیب و همکاران، ۲۰۱۷).

### یافته‌های پژوهش

#### آمار توصیفی

آمار توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است. باتوجه به اختلاف اندک مقادیر میانه و میانگین و همچنین، شاخص چولگی و قرار گرفتن تقریبی آن در بازه ۳- الی ۳+ می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای پژوهش از توزیع نرمال تبعیت می‌نمایند.<sup>۱</sup> قبل از حذف مشاهدات پرت متغیرهای گسسته، با استفاده از مجموع دارایی‌ها عمل هم-سان‌سازی صورت گرفته است که مقدار کم انحراف معیار حاکی از این عمل است. متغیر ارتباطات سیاسی با تعداد ۴۳۰ مشاهده حاکی از آن است که حدود نیمی از شرکت‌ها (باتوجه به شاخص تعریف شده در قسمت متغیرهای پژوهش) دارای روابط سیاسی است. همچنین ۳۵۶ مشاهده نیز دارای کمیته حسابرسی می‌باشند که به عنوان شاخصی از حاکمیت شرکتی در این پژوهش استفاده گردیده است. متغیر کیفی زیان‌ده بودن با تعداد ۱۵۴ مشاهده نشان می‌دهد که شرکت‌های سودده اکثریت مشاهدات برازش رگرسیونی را در برمی‌گیرند (سودده بودن در بسیاری از تحقیقات به عنوان یکی از پیش شرط‌های ورود متغیر به مدل در نظر گرفته می‌شود). همچنین، نوع حسابرس با تعداد ۷۵۶ مشاهده نیز حاکی از حسابرسی شدن شرکت‌ها توسط موسسات حسابرسی دارای رتبه الف و سازمان حسابرسی است که معیاری از کیفیت حسابرسی به شمار می‌آید.

۱. ذکر این که حائز اهمیت است که اکثر متغیرهای حسابداری توزیع نرمال ندارند و معمولاً، چنانچه تعداد مشاهدات بیش از ۳۰ باشد، بنا به قضیه حد مرکزی، می‌توان توزیع را نرمال فرض نمود.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرهای کمی						
متغیر	میانگین	میانه	کمینه	بیشینه	انحراف معیار	چولگی
AB-ACC	۰/۱۱۵	۰/۰۹۶	۰/۰۰۳	۰/۹۸۹	۰/۱۱۹	۳/۰۶۴
RPT	۰/۵۳۷	۰/۳۶۶	-۰/۰۰۱	۵/۰۵۶	۰/۶۴۷	۳/۲۳۶
SIZE	۶/۴۴۵	۶/۳۲۵	۴/۳۲۵	۸/۲۲۳	۰/۵۴۷	-۰/۶۵۱
LEVERAGE	۰/۵۶۰	۰/۵۸۵	-۰/۰۹۶	۱/۶۶۳	۰/۳۳۵	-۰/۳۲۵
GROWTH	۱/۹۸۰	۱/۲۷۳	-۴/۳۵۶	۱۸/۳۵۶	۱/۳۵۶	۲/۲۵۶
Inventory	۰/۳۱۵	۰/۲۲۳	-۰/۰۰۳	۰/۵۸۴	۰/۱۶۵	-۰/۶۶۴
ROA	۰/۱۵۴	۰/۱۳۶	-۰/۱۶۴۵	۰/۵۲۴	۰/۲۳۸	-۰/۲۰۲
CASH	۰/۱۶۵	۰/۱۱۲	-۰/۲۴۵	۰/۴۵۶	۰/۱۶۴	-۰/۳۴۵
متغیرهای کیفی						
متغیر	فراوانی					
PCON	۴۳۰					
AC	۳۵۶					
LOSS	۱۵۴					
AUDITOR	۷۵۶					
تعداد کل مشاهدات	۸۹۰ سال شرکتی					

### آمار استنباطی

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول پژوهش مبنی بر وجود ارتباط بین روابط سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته، در جدول ۲ ارائه گردیده است.

باتوجه به آماره فیشر به دست آمده و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) و پایین تر بودن این مقدار از سطح خطای ۵ درصد می‌توان گفت که در سطح اطمینان ۹۵ درصد الگوی پژوهش معنادار است. میزان ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۱۵۶ است، به عبارتی حدود ۱۵ درصد از تغییرات مربوط به معاملات با اشخاص وابسته توسط ارتباطات سیاسی و متغیرهای کنترل معرفی شده تبیین می‌گردد<sup>۱</sup>. عدم تفاوت چندان ضریب تعیین تعدیل شده با

۱. در بسیاری از مطالعات و تحقیقات لاتین نیز مشاهده شده است که ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده پایین است اما آزمون فرضیات و نتیجه‌گیری انجام شده است (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷). ضمن اینکه به سبب تعدد وجود متغیرهای مجازی

ضریب تعیین نشان‌دهنده عدم وجود رگرسیون کاذب می‌باشد. آماره دوربین واتسون و قرار گرفتن آن در بازه ۱/۵ الی ۲/۵ نیز حاکی از عدم وجود خودهمبستگی بین خطاهای مدل می‌باشد.

جدول ۲: نتایج آزمون آماری فرضیه اول پژوهش

RPT <sub>it</sub> = β <sub>0</sub> + β <sub>1</sub> PCON <sub>it</sub> + β <sub>2</sub> ROA <sub>it</sub> + β <sub>3</sub> AUDITOR <sub>it</sub> + β <sub>4</sub> AC <sub>it</sub> + ∑Industry + ∑Year + ε.				
متغیر	ضریب	خطا	آماره t	سطح معناداری
β <sub>0</sub>	۰/۲۸۴	۰/۰۸۰	۳/۵۲۶	۰/۰۰۰
PCON <sub>it</sub>	-۰/۱۸۶	۰/۰۷۰	-۲/۶۴۵	۰/۰۰۳
ROA <sub>it</sub>	-۰/۱۵۶	۰/۲۱۰	-۰/۷۴۲	۰/۵۶۶
AUDITOR <sub>it</sub>	۰/۱۲۰	۰/۳۲۷	۰/۳۶۶	۰/۶۱۵
AC <sub>it</sub>	۰/۱۸۶	۰/۱۰۱	۱/۸۳۵	۰/۰۷۶
∑Industry			کنترل شد	
∑Year			کنترل شد	
ضریب تعیین	۰/۱۸۶		ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۵۶
آماره F	۱۱/۷۲۶		سطح معناداری F	۰/۰۰۰
آماره آزمون دوربین واتسون				۱/۷۸۰

سطح معناداری متغیر مستقل پژوهش، یعنی ارتباطات سیاسی برابر با ۰/۰۰۳ بوده و این مقدار زیر سطح خطای ۵ درصد می‌باشد و حاکی از وجود رابطه معنادار میان ارتباطات سیاسی و معامله با اشخاص وابسته بوده و علامت ضریب این متغیر (۰/۱۸۶-) هم‌جهت با آماره t، نشان از اثر منفی و معنادار ارتباطات سیاسی بر معاملات با اشخاص وابسته دارد. به عبارت دیگر، با افزایش ارتباطات سیاسی، میزان معاملات با اشخاص وابسته کاهش می‌یابد.



به منظور آزمون فرضیه دوم و سوم پژوهش مبنی بر بررسی رابطه معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود و اثرگذاری ارتباطات سیاسی بر رابطه میان آنها، مدل دوم پژوهش برازش می‌شود و نتایج حاصل از آن در جدول ۳ ارائه گردیده است.

جدول ۳: نتایج آزمون آماری فرضیه دوم پژوهش

$$AB-DAC_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 RPT_{i,t} + \beta_2 PCON_{i,t} + \beta_3 RPT_{i,t} * PCON_{i,t} + \beta_4 SIZE_{i,t} + \beta_5 LEVERAGE_{i,t} + \beta_6 GROWTH_{i,t} + \beta_7 INVENTORY_{i,t} + \beta_8 CASH_{i,t} + \beta_9 LOSS_{i,t} + \beta_{10} AUDITOR_{i,t} + \beta_{11} AC_{i,t} + \sum Industry + \sum Year + \varepsilon.$$

متغیر	ضریب	خطا	آماره t	سطح معناداری
$\beta_0$	۰/۱۲۱	۰/۰۷۸	۱/۵۳۶	۰/۱۳۴
$RPT_{i,t}$	۰/۰۱۲	۰/۰۱۲	۰/۹۸۶	۰/۳۳۶
$PCON_{i,t}$	-۰/۱۲۵	۰/۰۵۷	-۲/۱۵۶	۰/۰۲۹
$RPT_{i,t} * PCON_{i,t}$	۰/۰۴۶	۰/۰۱۵	۲/۹۶۳	۰/۰۰۳
$SIZE_{i,t}$	۰/۰۰۸	۰/۰۰۸	۰/۹۵۶	۰/۳۶۳
$LEVERAGE_{i,t}$	۰/۰۱۲	۰/۰۷۱	۰/۱۶۸	۰/۸۵۶
$GROWTH_{i,t}$	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۴۹۵	۰/۶۳۷
$INVENTORY_{i,t}$	-۰/۰۵۶	۰/۰۲۹	-۱/۸۶۷	۰/۰۷۸
$CASH_{i,t}$	-۰/۰۵۸	۰/۰۴۹	-۱/۱۶۵	۰/۱۸۹
$LOSS_{i,t}$	-۰/۰۲۳۶	۰/۰۱۹	-۱/۱۵۶	۰/۲۳۹
$AUDITOR_{i,t}$	۰/۰۰۱	۰/۰۰۸	۰/۱۲۳	۰/۹۲۴
$AC_{i,t}$	-۰/۰۱۹	۰/۰۱۰	-۱/۸۹۰	۰/۰۵۹
ضریب تعیین	۰/۱۲۳	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۱۱	۰/۱۱۱
آماره F	۴/۲۶۴	سطح معناداری F	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
آماره آزمون دوربین واتسون		۱/۹۸۷		

آماره فیشر و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) در مدل دوم همانند مدل اول بیانگر معناداری الگوی پژوهش می‌باشد. همچنین ضریب تعیین تعدیل شده با مقدار ۰/۱۱۱ حاکی از تبیین حدود ۱۱ درصد از متغیر وابسته توسط سایر متغیرهاست. همچنین آماره دوربین واتسون با مقدار ۱/۹۸۷ و قرار گرفتن در بازه ۱/۵ الی ۲/۵ نشان از عدم وجود خودهمبستگی در جملات خطای مدل دارد.

بر اساس معناداری متغیر معاملات با اشخاص وابسته با مقدار ۰/۳۳۶ و بالاتر بودن این مقدار از سطح خطای ۵ درصد، مشخص می‌شود فرضیه دوم تایید نمی‌گردد. به عبارتی بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود ارتباط معناداری مشاهده نگردید. اما جهت رابطه مثبت است، یعنی افزایش معاملات با اشخاص وابسته سبب افزایش مدیریت سود شده است. از سویی، بر اساس معناداری متغیر تعاملی ارتباطات سیاسی و معامله با اشخاص وابسته با مقدار ۰/۰۰۳ فرضیه سوم تحقیق تایید می‌گردد. به عبارتی، در شرکت‌هایی که ارتباطات سیاسی دارند؛ رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود بیش‌تر است.

### بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه تأثیر ارتباطات سیاسی بر ابعاد متعددی در شرکت‌ها پرداخته شده است که از آن جمله می‌توان به تأثیرات مثبت ارتباطات سیاسی در مواردی همچون؛ ارتقای ارزش شرکت (فیسمن، ۲۰۰۱)، دسترسی راحت‌تر به وام‌دهندگان و استقراض آسوده در عوض تقلیل هزینه بدهی (خواجه و ماین، ۲۰۰۵؛ لئوز و اوپر هولز-جی، ۲۰۰۶؛ فاسیو، ۲۰۰۶؛ بوباگری و همکاران، ۲۰۱۲؛ هوستون و همکاران، ۲۰۱۴ و رضایی و افروزی، ۱۳۹۴) و کاهش احتمال ورشکستگی به سبب حمایت‌های دولتی (فاسیو و همکاران، ۲۰۰۶) نمود اشاره داشت. همچنین از سوی دیگر، تأثیرات مخربی ارتباطات سیاسی بر مواردی همچون؛ اهرم مالی بیش از اندازه (فاسیو، ۲۰۰۶؛ فاسیو، ۲۰۱۰؛ حسن و همکاران، ۲۰۱۲)، فعالیت‌های رانت‌جویی (فری و شلیفر، ۱۹۹۷؛ بوباگری و همکاران، ۲۰۱۲) و نفوذپذیری (کیان و همکاران، ۲۰۱۱) بررسی شده است. لیکن تاکنون تأثیر معاملات با اشخاص وابسته به عنوان یکی از مکانیزم‌های مورد استفاده در این نوع شرکت‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین، هدف این پژوهش بر مبنای کشف ارتباط بین معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی نهاد شده تا از این طریق به شکل‌گیری انگیزه‌های مدیریتی جهت دست بردن به اقداماتی از قبیل مدیریت سود نیز جهت نیل به اهداف پی‌برد. حضور اشخاص وابسته به حاکمیت در شرکت‌ها منجر به تقلیل رویدادهای مالی خارج از روال متعارف گردد؛ چراکه برای سرمایه‌گذاران غیرسیاسی، سودآوری شرکت در کانون توجه قرار دارد؛ لیکن شخصیت‌های سیاسی فراتر از سودآوری دارند (از جمله رعایت قوانین و مقررات،

ارتقای رفاه عمومی، کاهش بیکاری و ثبات اقتصادی کشور) و این موضوع باعث می‌شود تا شرکت‌های سیاسی، انگیزه کمتری در راستای بهره‌جویی از معاملات با اشخاص وابسته به منظور تأمین مقاصد شخصی یا ارتقای سودآوری داشته باشند (لی و همکاران، ۲۰۰۸؛ بوباکری و همکاران، ۲۰۱۲). در این پژوهش با استفاده از اطلاعات مالی شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران، مشاهده شد که بین ارتباطات سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته ارتباط معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، ارتباطات سیاسی منجر به استفاده کمتر از معاملات با اشخاص وابسته می‌گردد. برآیند این فرضیه همسو با پژوهش‌های لی و همکاران (۲۰۰۸)، گلدمن و همکاران (۲۰۰۹)، بوباکری و همکاران (۲۰۱۲) و رضایی و افروزی (۱۳۹۴) و مخالف با پژوهش حبیب و همکاران (۲۰۱۷) می‌باشد. پژوهش حبیب و همکاران (۲۰۱۷) با استفاده از ۳۵۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اندونزی طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ مورد سنجش قرار گرفته است. شاید بتوان علت تناقض نتایج پژوهش حاضر با پژوهش حبیب و همکاران را در تفاوت در سازوکارهای سیاسی و فرهنگ‌های اجتماعی متفاوت دو کشور یافت.

نتایج حاصل از مدل دوم، فرضیه دیگر پژوهش مبنی بر وجود رابطه معنادار و مثبت میان معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تأیید نمی‌کند. به عبارتی بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود ارتباط معناداری مشاهده نگردید. نتایج این فرضیه در مقابل یافته‌های پژوهش جانسون و همکاران (۲۰۰۰)، کلبک و می‌هو (۲۰۰۴)، گوردون و هنری (۲۰۰۵)، چیونگ و همکاران (۲۰۰۹) وانگ و یوان (۲۰۱۲)، کنگ و همکاران (۲۰۱۴)، خدای پور و همکاران (۱۳۹۱)، سرلک و اکبری (۱۳۹۲)، خمایی ابدی (۱۳۹۲) و همسو با نتایج پژوهش راسمین و میچل (۲۰۱۰) می‌باشد.

معاملات با اشخاص وابسته این اجازه را به شرکت‌های دارای روابط سیاسی می‌دهد تا در جهت نیل به اهداف خود، اقداماتی از قبیل مدیریت سود را انجام دهند. بنابراین، فرضیه سوم پژوهش مورد آزمون قرار گرفت و یافته‌های پژوهش نشان از تأیید این فرضیه دارد. به عبارتی در شرکت‌هایی که معاملات با اشخاص وابسته داشته و روابط سیاسی وجود دارد؛ مدیریت سود بیش‌تری رخ می‌دهد. برآیند آزمون فرضیه سوم با نتایج پژوهش‌های فری و

شلیفر (۱۹۹۷)، توماس و همکاران (۲۰۰۴)، چیونگ و همکاران (۲۰۰۹)، کانی و همکاران (۲۰۱۱)، بویاکری و همکاران (۲۰۱۲) و ایمانی برندق و هاشمی (۱۳۹۷) مطابقت دارد. یافته‌های این پژوهش به طور کلی موید این مطلب است که روابط سیاسی، رفتار شرکت‌ها را در بکارگیری از معاملات با اشخاص وابسته بطور معناداری تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، مفاهیم بااهمیتی برای سرمایه‌گذاران و سیاستمداران در پی خواهد داشت. هنگامی که شرکت‌ها در روابط سیاسی ورود پیدا می‌کنند؛ سرمایه‌گذاران باید بدانند که اطلاعات مربوط به معاملات با اشخاص وابسته مهم تلقی می‌گردد و به منظور اخذ تصمیمات مناسب، این گونه روابط را بهتر درک نمایند. اطمینان‌بخشی حساب‌رسان و قوانین اجرایی نیز از اهمیت ویژه‌ای در آگاهی‌بخشی به گروه‌های ذینفع برخوردار هستند. همچنین نتایج این پژوهش می‌تواند برای ناظران بازار سرمایه از حیث تمایلات فرصت‌طلبانه شرکت‌ها در بهره‌گیری از معاملات با اشخاص وابسته مورد استفاده قرار گیرد.

در پایان پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی و در راستای تکمیل نتایج این پژوهش، برای اندازه‌گیری متغیر ارتباطات سیاسی از معیارهای دیگر این متغیر به منظور تعیین شرکت‌های دارای روابط سیاسی استفاده شود. همچنین با افزایش دامنه و نحوه افشای معاملات با اشخاص وابسته و همچنین نظارت بیشتر سازمان‌های نظارتی و توجه حساب‌رس به این موضوع، انتظار می‌رود که امکان تفکیک معاملات با اشخاص وابسته در سال‌های آتی فراهم آید؛ بنابراین توصیه می‌شود اثر ارتباطات سیاسی بر اجزای مختلف معاملات با اشخاص وابسته مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

همواره گام نهادن در راه رسیدن به هدف، با محدودیت‌هایی همراه است که باعث می‌شود رسیدن به هدف مورد نظر با کندی همراه شود. در این راستا محدودیت‌های پژوهش حاضر به شرح زیر قابل ذکر است:

۱- توجه به این نکته ضروری است که علی‌رغم تصویب دستورالعمل الزامات افشای اطلاعات و تصویب معاملات اشخاص وابسته ناشران بورسی و فرابورسی و تأکید بر افشای اینگونه معاملات به تفکیک هر گروه معامله به پیوست صورتهای مالی سالانه و

میان دوره‌ای، شرکت‌های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران نسبت به افشای اینگونه معاملات کوتاهی کرده؛ بنابراین جمع‌آوری اقلام مربوط به معاملات با اشخاص وابسته از صورتهای مالی با مشکلاتی از جمله عدم افشای اینگونه معاملات در برخی از شرکت‌ها، افشای ناقص در شرکت‌ها به گونه‌ای که یا دستورالعمل کاملاً رعایت نشده و یا تفکیک معاملات به نحو مناسبی صورت نپذیرفته؛ همراه بود. ناخوانا بودن اقلام مربوط به معاملات با اشخاص وابسته از دیگر مشکلات مرتبط با جمع‌آوری اطلاعات مربوط به معاملات با اشخاص وابسته به شمار می‌رود.

۲- با توجه به محدود بودن قلمرو زمانی به سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۶، در تعمیم نتایج به بازه زمانی قبل و بعد از دوره مذکور باید احتیاط لازم عمل شود.

۳- از دیگر محدودیت‌های این تحقیق، ویژگی خاص تحقیق‌های نیمه تجربی مبنی بر عدم کنترل برخی عوامل مؤثر بر نتایج تحقیق از جمله تأثیر متغیرهایی چون عوامل اقتصادی، شرایط سیاسی، وضعیت اقتصاد جهانی و... است که خارج از دسترس محقق بوده و ممکن است بر نتایج تحقیق اثرگذار باشد.

۴- همچنین، اندازه‌گیری و سنجش متغیر ارتباطات سیاسی که به صورت کیفی بوده و با استفاده از چندین شاخص صورت گرفته است، نوعی محدودیت ذاتی تحقیق بوده، چرا که سنجش متغیرهای کیفی با خطای ذاتی همراه است و مستقیماً با استفاده از اعداد اندازه‌گیری نمی‌شوند.

## منابع

- ایمانی برندق، محمد؛ هاشمی، طاهر (۱۳۹۷) «بررسی تأثیر عوامل سیاسی بر مدیریت سود». *دانش حسابداری*، دوره ۱۸، شماره ۴۳، صص ۷۱-۷۷-۹۰.
- بادآور نهندي، یونس؛ تقی زاده خانقاه، وحید (۱۳۹۷) «تأثیر ارتباطات سیاسی بر سرمایه گذاری بیشتر از حد و عملکرد شرکت». *بررسی های حسابداری و حسابداری*، دوره ۲۵، شماره ۲، صص ۱۸۱-۱۹۸.
- بنافی، محمد؛ غیوری مقدم، علی؛ دانا، محمدمهدی (۱۳۹۳) «بررسی تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر هزینه های نمایندگی». *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، دوره ۱۲، شماره ۴۵، صص ۱۱۵-۱۳۴.
- خدای پور، احمد؛ امینی، میثم؛ هوشمند زعفرانی، رحمت الله (۱۳۹۱) «بررسی تأثیر الزامات افشای معاملات با اشخاص وابسته بر مدیریت سود». *فصلنامه پژوهش حسابداری*، دوره دوم، شماره ۶، صص ۶۵-۸۳.
- خمامی ابدی، مهنوش (۱۳۹۲) «*رابطه معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود*». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حسابداری به راهنمایی دکتر فرزانه حیدرپور، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- رضایی، فرزین؛ افروزی، لیلا. (۱۳۹۴) «*رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکتهای دارای ارتباطات سیاسی*». *پژوهش حسابداری*، دوره ۴، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۲.
- رضایی، فرزین؛ ویسی حصار، ثریا (۱۳۹۳) «*اثر روابط سیاسی با دولت بر رابطه بین تمرکز مالکیت با کیفیت گزارشگری مالی و هزینه سهام عادی*». *بررسی های حسابداری و حسابداری*، دوره ۲۱، شماره ۴، صص ۴۴۹-۴۷۰.
- سرلک، نرگس. اکبری، م. (۱۳۹۲). *رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود. بررسی های حسابداری و حسابداری*. ۲۰(۴)، ۷۷-۹۲.
- شعری، صابر؛ حمیدی، الهام (۱۳۹۱) «*کفایت افشای معاملات با اشخاص وابسته*». *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۳۹-۵۷.

صالحی راد، معصومه. (۱۳۹۰) "بررسی تأثیر معاملات اشخاص وابسته بر عملکرد در مراحل مختلف چرخه عمر شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حسابداری به راهنمایی دکتر حسین اعتمادی، دانشگاه تربیت مدرس.

عباس زاده، محمدرضا؛ قناد، مصطفی؛ به سودی، افشین (۱۳۹۶). «رقابت در بازار محصول، معاملات با اشخاص وابسته و بهای خدمات حسابرسی». بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۴، شماره ۱، صص ۶۱-۸۰.

کامیابی، یحیی؛ بوژمهرانی، احسان؛ نادری پلنگی، فاضل (۱۳۹۲). «خطای پیش بینی سود، معاملات با اشخاص وابسته و نسبت اعضای غیرموظف هیات مدیره». مطالعات تجربی حسابداری مالی، دوره ۱۱، شماره ۴۳، صص ۱۳۱-۱۵۱.

واعظ، سیدعلی؛ انواری، ابرهیم؛ بنافی، محمد. «تأثیر ساختار مالکیت بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و کارایی سرمایه گذاری». فصلنامه حسابداری مالی. دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۰۱-۱۳۲.

Amore, M. D., Bennedsen, M., 2013. The value of local political connections in a low-corruption environment. *Journal of Financial Economics* 110 (2), 387-402.

Boubakri, N., Cosset, J. C., & Saffar, W. (2012). The impact of political connections on firms' operating performance and financing decisions. *Journal of Financial Research*, 35(3), 397-423.

Boubakri, N., Guedhami, O., Mishra, D., & Saffar, W. (2012). Political connections and the cost of equity capital. *Journal of Corporate Finance*, 18, 541-559.

Chaney, P. K., Faccio, M., & Parsley, D. (2011). The quality of accounting information in politically-connected firms. *Journal of Accounting and Economics*, 51, 58-76.

Chen, J. J., Chen, P., & Xiao, X. (2011). Related Party transactions as a source of earning management. *Applied Financial Economics*, 21, 165-181.

Chen, S., Wang, K., & Li, X. (2012). Product market competition, ultimate controlling structure and related party transactions. *China Journal of Accounting Research*, 5, 293-306.

Cheung, Y. -L., Jing, L., Lu, T., Rau, P. R., & Stouraitis, A. (2009). Tunneling and propping up: An analysis of related party

- transactions by Chinese listed companies. *Pacific- Basin Finance Journal*, 17, 372–393.
- Cheung, Y. L., Jing, L., Rau, P. R., & Stouraitis, A. (2005). Guanxi, political connections, and expropriation: The dark side of state ownership in Chinese listed firms. *Working paper - City University of Hongkong*.
- Cheung, Y. -L., Rau, P. R., & Stouraitis, A. (2006). Tunneling, propping, and expropriation: Evidence from connected party transactions in Hongkong. *Journal of Financial Economics*, 82, 343–386.
- Child, J. (1994). Management in China during the age of reform. Cambridge: *Cambridge University Press*.
- Choi, J. P., & Thum, M. (2009). The economics of politically-connected firms. *International Tax and Public Finance*, 16, 605–620.
- Din, c, I. S., 2005. Politicians and banks: Political influences on government-owned banks in emerging markets. *Journal of Financial Economics* 77 (2), 453–479.
- Faccio, M. (2006). Politically-connected firms. *The American Economic Review*, 96(1), 369–386.
- Faccio, M. (2010). Differences between politically-connected and nonconnected firms: A cross-country analysis. *Financial Management*, 905–927 (Autumn).
- Faccio, M., Masulis, R. W., & McConnell, J. J. (2006). Political connections and corporate bailouts. *The Journal of Finance*, 61(6), 2597–2635.
- Fisman, R. (2001). Estimating the value of political connections. *American Economic Review*, 91(4), 1095–1102.
- Frye, T., & Shleifer, A. (1997). The invisible hand and the grabbing hand. *American Economic Review*, 87(2), 354–358.
- Goldman, E., Rocholl, J., & So, J. (2009). Do politically connected boards affect firm value? *The Review of Financial Studies*, 22(6), 2331–2360.
- Gordon, E. A., & Henry, E. (2005). Related party transactions and earning management. *Working paper*.
- Gul, F. A., Kim, J. -B., & Qiu, A. (2010). Ownership concentration, foreign shareholding, audit quality, and stock price synchronicity: Evidence from China. *Journal of Financial Economics*, 95(3), 425–442.



- Habib, A., Muhammadi, A. H., & Jiang, H. (2017). Political connections, related party transactions, and auditor choice: Evidence from Indonesia. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 13(1), 1-19.
- Hassan, A., & Harahap, S. S. (2010). Exploring corporate social responsibility disclosure: the case of Islamic banks. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 3(3), 203–227.
- Hassan, T., Hassan, M. K., & Mohamad, S. (2012). Political patronage and firm performance: Further evidence from Malaysia. *Thunderbird International Business Review*, 54(3), 373–393.
- Houston, J. F., Jiang, L., Lin, C., & Ma, Y. (2014). Political connections and the cost of bank loans. *Journal of Accounting Research*, 52(1), 193–243.
- Jian, M., & Wong, T. J. (2010). Propping through related party transactions. *Review of Accounting Studies*, 15, 70–105.
- Jiang, G., Lee, C. M. C., & Yue, H. (2010). Tunneling through intercorporate loans: The China experience. *Journal of Financial Economics*, 98, 1–20.
- Jiang, L., & Kim, J. B. (2004). Foreign equity ownership and information asymmetry: Evidence from Japan. *Journal of International Financial Management & Accounting*, 15, 185–211.
- Johnson, S., & Mitton, T. (2003). Cronyism and capital controls: Evidence from Malaysia. *Journal of Financial Economics*, 67, 351–382.
- Johnson, S., Porta, R. L., Lopez-de-Silanes, F., & Schleifer, A. (2000). Tunneling. *American Economic Review*, 90(2), 22–27.
- Kang, M., Lee, H. Y., Lee, M. G., & Park, J. C. (2014). The association between related-party transactions and control-ownership wedge: Evidence from Korea. *Pacific-Basin Finance Journal*, 29(1), 272-296
- Khanna, T., & Palepu, K. (2000). Is group affiliation profitable in emerging markets? An analysis of diversified Indian business groups. *The Journal of Finance*, 55(2), 867–891.
- Khwaja, A. I., & Mian, A. (2005). Do lenders favor politically-connected firms? Rent provision in an emerging financial market. *The Quarterly Journal of Economics*, 1371–1411.
- Kohlbeck, M. J., & Mayhew, B. W. (2004). *Agency costs, contracting, and related party transactions. Contracting, and Related Party Transactions* (December 31, 2004).

- Kothari, S. P., Leone, A. J., & Wasley, C. E. (2005). Performance matched discretionary accrual measures. *Journal of Accounting and Economics*, 39(1), 163–197.
- Kroszner, R. S., & Stratmann, T. (1998). Interest-group competition and the organization of Congress: Theory and evidence from financial services' political action committees. *The American Economic Review*, 88(5), 1163–1187.
- Kuan, L., Tower, G., Rusmin, R., & Van der Zahn, J. W. M. (2010). related party transactions and earnings management. *Journal Akuntansi & Auditing Indonesia*, 14(2), 93–115.
- Li, H., Meng, L., & Zhang, J. (2006). Why do entrepreneurs enter politics? Evidence from China. *Economic Inquiry*, 44(3), 559–578.
- Li, H., Meng, L., Wang, Q., & Zhou, L. -A. (2008). Political connections, financing and firm performance: Evidence from Chinese private firms. *Journal of Development Economics*, 87, 283–299.
- Miettinen, T., & Poutvaara, P. (2014). A market for connections. *European Journal of Political Economy*, 33, 37–52.
- Qian, M., Pan, H., & Yeung, B. (2011). Expropriation of minority interest shareholders in politically-connected firms. *Working paper - NUS Business School*.
- Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1998). The grabbing hand: Government pathologies and their cures. *Cambridge, MA: Harvard University Press*.
- Thomas, W. B., Herrmann, D. R., & Inoue, T. (2004). Earnings management through affiliated transactions. *Journal of International Accounting Research*, 3(2), 1–25.
- Wang, J., & Yuan, H. (2012). The impact of related party sales by listed Chinese firms on earnings informativeness and earnings forecasts. *International Journal of Business*, 17(3), 258–275.
- Wang, L., & Lin, P. T. (2016). Who benefits from political connections? Minority investors or controlling shareholders. *Asia-Pacific Journal of Accounting & Economics* (inpress).
- Wang, L., & Yung, K. (2011). Do state enterprises manage earnings more than privately owned firms? The case of China. *Journal of Business Finance & Accounting*, 38(7 & 8), 794–812.
- Wu, W., Wu, C., & Rui, O. M. (2012). Ownership and the value of political connections: Evidence from China. *European Financial Management*, 18(4), 695–729.

Ying, Q., & Wang, L. (2013). Propping by controlling shareholders, wealth transfer and firm performance: Evidence from Chinese listed companies. *China Journal of Accounting Research*, 6, 133–147.